

ویژه نامه شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)

شهر بانو

۸ صفحه ویژه بانوان مشهد | شماره ۳۵۷۳ | روزنامه شهرآرا

۴شنبه ۱۵ ۱۰ ۱۴۰۰

یک روز با مریم کارگر عزیزی «مادر، همسر، خواهر و فرزند شهید»
و مادر نمونه کشور که عمری صبر و شکیبایی را زیسته است

بی خبر از شهادت پسر برایش خواستگاری می رفتم

مادری
برای مادران

حضرت فاطمه (س)
الگوی که سزاست، در هر خانه تکرار شود

گپ و گفتی با فاطمه علمداری
دبیر اجرایی کنگره بین المللی سیره فاطمی

سیره فاطمی
مسیر همبستگی
زنان



فاطمه سلیمی

عضو هیئت رئیسه شورای شهر مشهد

(آفاق)

فاطمه فاطمه است

✚ حضرت فاطمه زهرا^(س) در کنار مجموعه صفات ایمانی و اعتقادی که مختص زن مسلمان است، در مقام یک زن، ویژگی‌هایی عمومی دارد که برای همه گروه‌ها می‌تواند الگو باشد. ایشان در سبک زندگی خود، یعنی نقش و جایگاه فردی، در نقش خانوادگی خود، یعنی مادری و همسری و در نقش اجتماعی و سیاسی خود مصداق اعلای یک زن کامل است. این بانوی بزرگوار به عنوان یک فرد، آینه تمام‌نمای زندگی انسانی، نوع‌دوستی و احسان، صبر و گذشت، عفت و حیا و قدرت و صلابت است.

روش و سبک زندگی فاطمی بهترین شیوه و الگو برای ما زنان در جهت ساختن نسل پاک و سعادتمند است.

حضرت زهرا^(س) شخصیتی بزرگوار است که در همه ابعاد زندگی برتر است. با بررسی شیوه‌های مدیریتی زندگی در ابعاد و مسائل مختلف، خواهیم توانست به جامعیت این اسوه جهانیان پی ببریم. در بحث مدیریت اجتماعی و سیاسی حضرت، می‌توان گفت ایشان پس از رحلت پیامبر اکرم^(ص)، محور پایه‌ریزی جریان و حرکت سیاسی در مسیر پاسداری از حریم ولایت بود که از سوی خودش هدایت می‌شد. حضرت کانونی برای مقابله با ناهنجاری‌ها و انحرافات شد و نیز جنگ، سخنرانی در مسجد و پاسخ‌گویی به شبهه‌های زنان و مردان جامعه، نشان‌دهنده وجود چهارچوب‌هایی برای حضور زنان در جامعه است.

ایشان در زمان حیات پیامبر^(ص) پس از غزوه‌ها، یار و غم‌خوار پدر و همچنین همسر بود و نقش امدادگری را ایفا می‌کرد. نقش ایشان در ماجرای مباحله مسیحیان نجران به همراه پیامبر^(ص)، حضرت علی^(ع) و حسنین^(ع) که در قرآن نیز به آن اشاره شده است، حضور سیاسی ایشان را در زمان پیامبر نشان می‌دهد.

حضرت برای روشن ساختن افکار عمومی در خصوص انحراف مسیر امامت، ۴۰ شبانه‌روز دست حسن و حسین^(ع) را می‌گرفت و همراه با حضرت علی^(ع) به خانه مهاجر و انصار می‌رفت تا در جهت بیداری و هوشیاری، تکلیف اجتماعی خویش را این‌گونه انجام دهد.

مدیریت ایشان در زندگی و ارتباط با همسر و فرزندان به صورت استفاده از نام مناسب و القاب زیبا برای نامیدن همسر که باعث ایجاد روابط مثبت و محیطی آکنده از صمیمیت و پیدایش علاقه و احترام در خانواده‌شان بود.

در زندگی مشترک حضرت فاطمه^(س) با حضرت علی^(ع) سخنان و کلمه‌های محبت‌آمیز بسیار است. هم‌چنین در بعد مدیریت اقتصادی خانواده، بسیاری از کارهای خانواده را خود عهده‌دار بود. توجه به آموزش فرزندان، پرورش روحیه عبادی، بازی با کودکان، ارتباط کلامی عاطفی با فرزندان، پرورش روحیه بخشش، اطعام به مسکین و یتیم‌نوازی، توجه به عدالت، مدیریت آداب و سنن حسنه مثل عقیقه و صدقه که در اسلام تأکید شده است و مدیریت عفاف، همه، از مواردی هستند که در زندگی حضرت فاطمه زهرا^(س) به عنوان الگوی مدیریتی و جامع و کامل برای انسانیت، مورد توجه‌اند.

زندگی حضرت فاطمه زهرا^(س) سرشار از آموزه‌های دینی و قرآنی است که هر انسانی از آن الگوبرداری کند گوی سعادتی را می‌رباید و خود و انسان‌های پیرامون خود را به سرمزمل مقصود حیات می‌رساند.

اکنون نیز یکی از رویکردهای شورای ششم شهر در کمیسیون بانوان و خانواده نیز تلاش برای بسترسازی و تحکیم الگوها در همه سطوح زنان و با بیان متفاوت و قابل درک برای جامعه در مسیر اعتلا و تمدن‌سازی خواهد بود. اگر نگاه کلان‌نگر بر عملکرد و رفتار فردی و اجتماعی و میراث علمی حضرت زهرا^(س) متمرکز شویم و در فرازهای تمدنی خطبه فدکیه بیندیشیم، متوجه مقیاس جهانی آن خواهیم شد. ضمن تسلیت ایام، تشکیل کمیسیون بانوان و خانواده در ایام فاطمیه را به فال نیک می‌گیریم و با استعانت از درگاه الهی و پشتبانی بانوی ۲ عالم، حضرت فاطمه^(س)، جهان‌شهر برکت و کرامت را بستری برای آغاز تلاش‌ها در راستای شکل‌دهی شبکه زنان در جهت تقویت یکدیگر و الگوبرداری و الگوسازی و تمدن‌سازی در مقیاس جهانی برمی‌شمریم.



عکس تزئینی است

شهربانو

۴شنبه
۱۵ دی ۱۴۰۰
۲۷ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ هجری قمری

(۲)

دکتر محمدحسین ساجدی‌نیا

دبیر اندیشکده معنویت مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

(پرتو)

زندگی فاطمی؛ پنجره امید

آیات و حیانی و پژواک ترنم نغمه‌های آسمانی در فرش و عرش و آواز مداوم بانگ «ا... اکبر» و گفت‌و شنود پیامبر با سفیران الهی است، برای زهرا درس‌های آموختنی فراوانی دارد. او اکنون باید بیاموزد تا در آینده‌ای نه‌چندان دور، آماده رسالتی سترگ و جاوید برای پشتیبانی از نبوت و امامت شود. شباهت سرنوشت حضرت زهرا^(س) با سرنوشت دوران کودکی پیامبر، نشانه‌هایی از پیوستگی رسالت پدر و دختر دارد. بهترین و بزرگ‌ترین پشتیبانان پیامبر^(ص)، یعنی حضرت خدیجه^(ص)، همسر پیامبر، و جناب ابوطالب، عموی ایشان، در فاصله کوتاهی به دیار ابدیت می‌شتابند. زهرا^(س) با مشاهده این حوادث، خود را برای غم‌خواری پدر آماده می‌کند و همه تلاطم‌های زندگی را در پرتو آموزه‌های پدر مدیریت می‌کند تا نهال طیبه‌ای را که به دست پدر کاشته شده است به درخت تنومندی تبدیل کند که شاخه‌های طوبی مانند آن برای همیشه بر تارک تاریخ سایه افکند و بشریت را به آرامش و امنیت شرافتمندانه و عزت‌مدارانه فراخواند. بدون اغراق، زهرا^(س) جان خلقت، گوهر آفرینش والگویی تمام‌عیار بشریت است. خبر کثیر در ادبیات دینی به معنی چشمه زلال و زاینده و دمیدن روح امید و بالندگی در اندیشه و عمل است. حضرت فاطمه^(س) روح نبوت، جان امامت، پاسدار ولایت و نقطه کانونی پرگار حاکمیت دین است. قاب گرفتن منش و روش فاطمه در قاب تاریخ، جفا به او و تشنه کامان سیره اوست. نقش ماندگار او در بسیج مردم، مطالبه‌گری او در استیفای حقوق غصب‌شده، خانه‌داری، همسر داری، فرزندی‌پروری، مردم‌داری، عدالت‌خواهی همراه با مصلحت‌اندیشی از درس‌های ماندگاری است که همیشه بر تارک تاریخ خواهد درخشید. جامعه جهانی و پیش از آن جامعه ایرانی، هم‌چنان، نیازمند بازآفرینی آن شیوه‌ها و سیره پربرکت و بهره‌گیری از منش، بینش و کنش فاطمی در عرصه‌های مختلف است. کاش و هزاران کاش که به موازات پرداختن به تبیین ابعاد شخصیتی آن اسوه کامل، به جنبه‌های عملی و رفتاری آن گوهر آفرینش، نیز اهتمام داشته باشیم و باور کنیم تنها فاطمه، فاطمه است.

✚ بعثت به معنی برانگیختن، رستاخیز و تحول بنیادی در همه لایه‌های اجتماعی است. پیامبر خاتم، حضرت محمد^(ص) به مقام پیامبری مبعوث شده است تا زیرساخت‌های فرهنگی، ارزشی، نگرشی و بینشی را متحول سازد و نویدبخش افقی امیدآفرین و عاری از خشونت و آورنده صلح و امنیت برای همه جهانیان باشد. مأموریت اصلی پیامبر، همگانی کردن تعلیم و تربیت بر پایه توحید و ریشه کن کردن درخت بلاهت و جهالت از پهنه گیتی است. او آمده است تا افکار اوهای و اهریمنی را از جغرافیای زمین و زمان بزداید و اندیشه‌های زلال و بارور را جایگزین آن کند. پیامبر خاتم آمده است تا پنجره‌های یأس و نومیدی را به روی خلاقیت ببندد و پنجره‌های امید را به روی آنان بگشاید. آری، او مبعوث شده است تا آدمیان را به اردوگاه عزت، کرامت و منزلت دعوت کند و جامه ذلت و حقارت را از جان و جسم و روانشان درآورد. بعثت پیامبر خاتم^(ص) کامل‌ترین ریل‌گذاری فرهنگی و معنوی برای رشد و تعالی انسان در همه عصرها و نسل‌هاست. با چنین نگاهی، او مأموریت دارد جایگاه حقیقی زن را به عنوان ستون خیمه تعلیم و تربیت، تبیین کند و از شأن و منزلت فطری و ذاتی او رونمایی کند و هویت مسخ‌شده زن که در طول تاریخ مورد ستم قرار گرفته است، احیا کند و او را به آینده‌ای درخشان و تمدن‌ساز، نوید بخشد. از چنین منظری است که دست تقدیر همه فرزندان رسول خاتم را از او می‌گیرد تا کوثر هستی در وجود حضرت فاطمه زهرا^(س) متبلور و درخشندگی او برای همگان معنا شود. اندکی تأمل در حوادث عصر بعثت و هجرت مؤید این واقعیت خواهد بود که تولد حضرت فاطمه سرآغاز تغییر و تحولی بنیادی در فرهنگ حاکم بر جهان و گشوده شدن پنجره عزت و افتخار به روی همه انس و جان، به ویژه عنصر زن و رونمایی از جوهر حقیقی اوست. بدون شک، همه حوادث و اتفاقاتی که هنگام تولد و دوران کودکی حضرت زهرا^(س) رقم خورده، چنان در جسم و جان این مولود عزیز نفوذ کرده که او را برای همیشه تاریخ، شایسته بهترین الگو و اسوه ماندگار گردانیده است. محل تولد حضرت زهرا^(س) که فرودگاه نزول ملائکه و ابلاغ



یک روز با مریم کارگر عزیزی «مادر، همسر، خواهر و فرزند شهید»
و مادر نمونه کشور که عمری صبر و شکیبایی را زیسته است

بی خبر از شهادت پسر برایش خواستگاری می رفتم

شهربانو

شنبه
۱۵ دی ۱۴۰۰
۲ جمادی الثانی ۱۴۲۲ شماره ۲۵۷۲

(۴)

✚ واجب بود که نمی شد ترک کرد

عادت کرده ام بی دعوت هم تماس بگیرم و برایش مهمان بفرستم. در خانه بانو مریم کارگر عزیزی از همان سالی که اولین مرتبه رزق زندگی ام شد و دیدارهای گهگاهش چیزی جز تکرار نقطه خوش زندگی بود. یک داشته برای خودم که نمی توانستم ترکش کنم! نمی دانم دیگران هم مانند من وقتی در خانه شهید را باز می کنند همین حس آشنایی را دارند یا نه زیرا جنس حرف زدن با مادران شهید برعکس تصور برخی ها -سرسوزنی- غم انگیز نیست. آن ها هیچ وقت در حرف هایشان نمی خواهند تو را به یاد دینی که در برابر سکوت و تحملشان داشتی بیندازند. آن ها فقط دوست دارند که فراموش نکنی برای آرامش امروزت چه بهایی داده اند. در این چند سال هم چند مرتبه به همراه مسئولان رده بالای شهر که وظیفه خدمتگزاری شان بیش از بقیه بوده است به سراغش رفتیم. حرف هایش اگر چه در این سال ها کمتر و کمتر شد، فکر کردیم دیدن مادر نمونه کشور امری واجب است هر چند او هیچ وقت از کسی چیزی نخواست است.

✚ نهار با پسر و همسر بودم!

ساعت حدود ۸ شب است. مهمان ها که همگی از مسئولان شهر هستند رفته اند اما دل کردن از مریم خانم سخت است. بهانه ای پیدا می کنم تا بنشینم و دل دهم به نگاهش. مدتی است که به قول خودش دیگر پایی برای راه رفتن ندارد. ناخوش احوال است. یک گوشه تخت نشسته و سخت تکان می خورد. بانو کارگر عزیزی دیگر مانند سال های قبل دل و دماغ گفتن خاطرات را هم ندارد خاصه که تازگی ها یکی دیگر از برادرهایش را هم از دست داده است.

بعضی آدم ها یک جوری در زندگی ات می مانند که دلت بی امان دستور می دهد بود نشان را پیش همه آدم هایی که می شناسی تکرار کنی! طوری هم از آن ها حرف می زنی که گویی همیشه برایت تازه اند و کهنگی هرگز در کلامت معنایی ندارد. بانو مریم کارگر عزیزی فارغ از همه مدال های بی نشانی که از مادرانگی بر سینه داشت، برایم این گونه بود، از همان وقتی که در سال ۹۵ یک ملاقات بهانه ای شد تا هرگز فراموشش نکنم. زنی که هنوز روضه نذری ایام دهه فاطمیه را برای همسر و پسر مفقود الاثرش که حالا سال ها بود در گوشه بهشت رضا (ع) آرمیده بودند می خواند، زنی که عنوان مادر و خواهر و همسر شهیدش باعث شد مدام به این فکر کنم مگر می شود یک آدم تا این اندازه دست از دلش بکشد و بی توقع از زندگی، هر چه دارد ببخشد. سال ها دل تنگی هایش را کجا خاک کرده که هیچ وقت صدایش در نیامده است.



حمیده وحیدی



برادری که سال‌ها جانباز بود اما هیچ‌گاه از زخم‌هایی که بر تن داشت حرفی نزد. دل‌دل می‌کنم چیزی ببرسم که می‌گوید: «داغ این برادر آخری مدتی من را از پا انداخت. این سال‌ها این برادر برایم همدم بود.» می‌دانم اگر بخوایم از تلخی نبود برادری که تازه فوت کرده است حرفی بزنم، حالش را بدتر می‌کنم. برای همین، می‌خندم. شاید هم زورکی تلاش می‌کنم لبخندم را پررنگ‌تر کنم تا صورتش بازتر شود. کتاب دیوان فال حافظ کنار دستش است. جانماز و قرآن و مفاتیح را کنار سرش گذاشته. فال حافظ را باز می‌کند در کنار نماز و دعا هرروز دیوان حافظ هم می‌خواند. نیت می‌کند. دست می‌برد و تفأل می‌زند. معنی فال را که با سکوت و صبر آمیخته است برایم می‌خواند و هردو می‌خندیم، من با صدای بلند و او آرام‌تر. دوست ندارم با صحبت از روزهای سخت آزرده‌خاطرش کنم. برای همین، بی‌هواسر صحبت را باز می‌کنم. می‌خواهم بدانم آخرین مرتبه‌ای که پسر و همسرش را دیده چه زمان بوده است که پاسخش غافل گیرم می‌کند: «ظهر امروز که خوابیدم، ناهار با پسر و شوهرم بودم. هردو ناهار آمده بودند. داشتیم با هم آبگوشت می‌خوردیم.» چشمانش می‌خندد. آن قدر با آن‌ها زندگی کرده است که خواب هم برایش تازگی نفس کشیدن دارد. نمی‌توانم کلمه رؤیا را به زبان بیاورم. بنابراین به سرعت پیش خودم تفسیر می‌کنم که دلش برای آن‌ها تنگ شده است که ادامه می‌دهد: «خوشحالم. چند وقتی بود که خوابشان را ندیده بودم، آن هم هردو با هم، اما الان آن‌ها را کنار هم دیدم.»

✚ مادرم می‌گفت: کاش من لیاقت مادر شهید بودن را داشتم

زمان هرگز حرف‌های بانو کارگر عزیزی را برایم کهنه نکرده و باعث نشده است از یادم برود که ۵ شهید را با دستانش به خاک سپرده است. جنگ که شروع می‌شود، پدرش کشاورزی را رها می‌کند و دست ۳ برادرش، ابراهیم، حسین و مهدی، را می‌گیرد و به جبهه می‌رود. مادرش هرگز بی‌تابی نمی‌کند. یک روز مادر در مراسم تشییع پیکر شهدا در حرم مطهر امام‌رضا^(ع) رو به گنبد می‌گوید: «چرا من لیاقت مادر شهید شدن ندارم؟» خیلی طول نمی‌کشد و دعایش مستجاب می‌شود و مهدی، برادر شانزده‌ساله‌اش، در منطقه مهران به شهادت می‌رسد. همان وقت هم پدر مجروح می‌شود. پدر در بیمارستان بستری بوده اما از شهادت مهدی فقط همسایه‌ها خبر داشتند. آن‌ها چیزی به خانواده نمی‌گویند زیرا پیکر مهدی را به درخواست پدر در سردخانه بیمارستان امام‌رضا^(ع) نگه داشته بودند تا خودش روی پا شود و زخم‌ها اجازه ایستادن به او دهند اما این بار با ۲ چشم بسته به خانه برمی‌گردد. بانو مریم کارگر عزیزی دیوار به دیوار خانه پدری زندگی می‌کرد که یک روز او را می‌خواهند. دست برقضا آن روزها صحبت برگزاری مجلس دامادی برادر دیگرش، ابراهیم، هم بوده است. فکر کرده بود خبری برای دامادی شده و باید رخت عروسی فراهم کند اما حرف صدای پدر حامل خبر دیگری بود و این‌طور شد که مهدی اولین برادر شهیدی بود که دیدارش به قیامت پیوست.

✚ شریک شهادت

دومین شهید خانواده، همسرش محمدعلی بود. هیچ خبر نداشت که مدتی در بیمارستان سوانح شهید کامیاب (امدادی) دوره امدادگری را گذرانده. مریم‌خانم آن زمان ۷ فرزند قد و نیم‌قد داشت. عکس شوهرش سال‌هاست درست رویه‌روی چشمانش است که می‌گوید: یک شب آمد و گفت: حلالم کن و رضایت بده به جبهه بروم. حسابی جا خوردم، اما در همان حال گفتم: قسم بخور اگر شهید شدی، در ثواب شهادتت شریک باشم. او هم قبول کرد. رفت و دیگر برنگشت.

این جمله را پیشتر هم از او شنیده بودم اما هر بار به اینجا می‌رسد، دوباره دلم می‌لرزد. زمستان‌های سرد و تابستان‌های گرم اوایل دهه ۶۰ را تصور می‌کنم. زنی که یک بچه در بغل دارد، مستاجر است و دیگر بچه‌هایش دورش را گرفته‌اند، چه گونه به این رفتن رضایت داده است؟ چه‌طور دلش را وقت خداحافظی از دیدن همسرش کنده است؟ همین‌ها را می‌پرسم که می‌گوید: «صبر حضرت زینب^(س) باعث شد که من هم توان مقاومت داشته باشم اما ما کجا و ایشان کجا؟ ما که سیلی نخوردیم. ما که اسارت نکشیدیم.»

شهید محمدعلی غفاری، دوست همسر مریم‌خانم، اسفندماه سال ۶۲ در عملیات خیبر در جزیره مجنون مفقودالاثر شد و سال ۷۸ استخوان‌هایش و یک پلاک به کشور بازگشت. او قبل از رفتن به جبهه، در حالی که ۷ فرزندش را می‌بوسید، به همسرش گفته بود: من یک بار به شهادت می‌رسم و تو هرروز شهید خواهی شد. از تو می‌خواهم هیچ‌وقت از کسی چیزی نخواهی.

✚ روزهایی که بی‌تو گذشت

بزرگ کردن ۷ فرزند قد و نیم‌قد در حالی که پدرش هم دیگر چشمی برای دیدن ندارد سخت است. همسرش قبل از رفتن گفته است: پسرش قربانعلی هم برایش نمی‌ماند اما مریم‌خانم این جمله را فراموش می‌کند. آن سال‌ها که فرزندانش را بزرگ می‌کند، با همان حقوق ناچیزی که از آستان قدس به شوهرش می‌دادند، زندگی‌اش را با آبرومندی جمع و جور می‌کند تا اینکه اواخر جنگ، یک روز

پسرش قربانعلی رضایت‌نامه‌ای را جلوش می‌گذارد و ازش می‌خواهد امضا کند. به دلش می‌افتد که او هم برود دیگر بر نمی‌گردد. اطرافیان می‌گویند اگر امضا کند، دیگر پشتش خالی می‌شود و هرچه باشد پسر خانواده است. در نبود پدر، بزرگش کرده عصای دستش در روزهای جوانی و پیری باشد اما حالا همین که قد کشیده است می‌خواهد به جبهه برود. مریم‌خانم دل‌دل می‌کند. هنوز نتوانسته است خودش را راضی به رفتن او کند تا اینکه یک شب تلویزیون را که روشن می‌کند، تصویر امام خمینی (ره) را می‌بیند در حالی که می‌گوید «جوان‌ها جبهه را پر کنند» و تصمیمش قطعی می‌شود: «دلم نخواست حرف امامان زمین بماند. پس با رغبت آن برگه را امضا کردم. پسر من نیز با همان مجوز، بارها و بارها جبهه رفت تا اینکه سال ۶۶ در عملیات نصر در منطقه میوان مفقودالاثر شد.»

✚ مادری که به خواستگاری برای پسر شهیدش رفت

عکس قربانعلی روی دیوار سمت راست خانه است. هر وقت سر می‌چرخانم، با چشمانش قربان صدقه‌اش می‌رود. آن وقت‌ها که جگرگوشه‌اش هم می‌رود و دیگر خبری از او نمی‌شود، دلش نمی‌خواهد شهادتش را قبول کند. برای همین، برایش خواستگاری می‌رود، اما مردم کوچ و خیابان می‌دانستند که مادر از مفقودالاثری پسر بی‌خبر است و عجیب‌تر اینکه یک خانواده برای دل مادر رضایت می‌دهند هر وقت پسرش بازگشت حتما دخترشان را به عروسی او درآورند! آن زمان هیچ‌کس جرئت ندارد دل مادر را بشکند و این وظیفه سخت به عهده خود قربانعلی می‌افتد وقتی یک شب به خواب مریم‌خانم می‌آید: «آن زمان هرروز خانه را تمیز می‌کردم. قند می‌شکستم. گردگیری می‌کردم و به همه می‌گفتم قرار است قربانعلی بیاید. هر صبح از خانواده اسیران پرس‌وجو می‌کردم بینم کسی نشانی از او ندارد. مربا درست می‌کردم. تدارک مهمان می‌دیدم و فکر می‌کردم یکبار خبرش می‌آید تا اینکه شبی خواب دیدم به من گفت: مادر، چرا برایم می‌روی خواستگاری؟ ببین چه جای خوبی هستم! صورتم را که برگردانم، دیدم در باغ بهشتی نشسته است. با محبت نگاهم کرد و گفت:

اگر طاقت داشته باشی، من برمی‌گردم. چیزی نمی‌گذرد که استخوان‌های نیم‌سوخته‌اش برایم در یک پارچه برمی‌گردد.» از این جای قصه، دیگر قدرت نگاه کردن به چهره بانو کارگر عزیزی را ندارم. بلند می‌شوم و خودم را سرگرم جمع کردن بشقاب‌های میوه مهمان‌های رفته می‌کنم که دوباره شروع می‌کند به تعارف کردن به اینکه تو خودت مهمانی، اما همه ذهنم پیش لحظه‌ای است که خبر شهادت پسر را بعد از آن همه خواستگاری رفتن شنیده است که می‌گوید: «مدت‌ها نمی‌دانستم علی مفقودالاثر است تا اینکه یکی از برادرانم شهید شد. هنگام تشییع در بهشت رضا شنیدم که زنان اطرافم یواشکی گفتند: پسرش هم مفقودالاثر شده است. نمی‌دانید چه حالی پیدا کردم. یکبار به همان جا پشتم خم شد. نشستم و دیگر نمی‌توانستم برخیزم، اما سعی کردم همه این‌ها را تحمل کنم.»

✚ آرزویم دیدار رهبر معظم انقلاب است

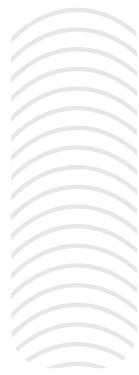
بانو مریم کارگر عزیزی پس از جنگ باز هم ناچار می‌شود دوری پدر را تحمل کند، مردی که سال‌ها درگیر جراحات خمپاره بود در آخر هم به شهادت رسید. این گونه شد که عنوان «مادر، همسر، خواهر و فرزند شهید» را بدون اینکه در شناسنامه هیچ خیابانی ثبت نشود بر دوش کشید، زنی که الگوی مادرانگی، صبر، متانت و عفت است، کسی که تا سال‌ها لب به شکوه باز نکرد و از کسی کمکی نخواست، زنی که مقام صبر هم در برابر چشمانش سر خم کرد، حتی وقتی پیکر همسر شهیدش قبل از نفحص از او اجازه گرفت بازگردد و در خواب دید که شوهرش می‌گفت: اجازه بده تا بازگردم و صبر کن. حالا سال‌هاست در یک گوشه شهر، بانو مریم کارگر عزیزی بدون هیچ توقعی زندگی می‌کند. سادگی خانه‌اش به همان دهه ۶۰ می‌ماند. نه رنگ و روی خانه تغییر کرده، نه وسایل خانه عوض شده است. قوری گل‌دار روی همان سماوری است که روزی برای ۵ شهیدش قل‌قل می‌کرد. از همه خاطراتش چند عکس باقی مانده که آن‌ها هم در آلبوم کم و زیاد شده‌اند. مسئولانی را که گهگاه برای عرض احترام می‌آیند و می‌روند به خاطر نمی‌آورد، اما یک چیز آرزوی این سال‌هایش بوده است و آن هم این است: «همیشه دوست داشتم رهبر معظم انقلاب را ببینم اما تا امروز این توفیق حاصل نشده است.» بی‌گمان، بانو مریم کارگر عزیزی نمی‌داند که قرار است این خواسته او در گزارش ما نوشته شود اما ما باز تلاش می‌کنیم تنها آرزوی زنی را که اسوه صبر و مادر نمونه کشور بوده است به گوش دیگران برسانیم.

یک روز دیگر از بودن در کنار این مادر عزیز می‌گذرد. می‌دانم این روزها آن توان جسمی سابق را ندارد. می‌دانم برای دیدنش باید مدتی صبر کنم تا حالش بهتر شود اما شاید خیلی‌ها در این شهر باشند که مشتاق دیدارش باشند.

شهربانو

۴شنبه
۱۵ دی ۱۴۰۰
۲۷۳۲۲۱۱۴۴۲۱۴۴۲۱۴۴۲۱۴۴۲۱۴۴۲

(۵)



شهر بانو

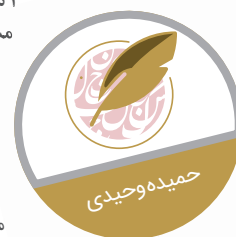
شنبه
۱۵ دی ۱۴۰۰
۲ جمادی الثانی ۱۴۴۲ شماره ۲۵۷۲

(۶)

۳



گپ و گفتی با فاطمه علمداری دبیر اجرایی کنگره بین‌المللی سیره فاطمی سیره فاطمی مسیر همبستگی زنان



۲ سالی می‌شود که شبکه‌سازی گفتمان بین‌المللی فاطمی از مشهد آغاز شده است، گفتمانی که در نظر دارد با ایجاد اتحاد در جامعه زنان، سبک زندگی فاطمی را در سنین مختلف تقویت کند. تشکیل شبکه گسترده زنان، نهادینه‌سازی، الگوی واحد، پرورش سفیران فاطمی و گسترش فعالیت‌های گروهی از مهم‌ترین اهداف گفتمان فاطمی است. در همین راستا، گفت‌وگوی کوتاهی داشتیم با مسئول این شبکه در استان خراسان رضوی.

+ نهضت مردمی و بین‌المللی زنان فاطمی و مقاومت تا امروز چه کارهایی کرده است؟

در واقع، شبکه مقاومت زنان بعد از بیانیه گام دوم انقلاب کار خودش را آغاز کرده است و با سازمان‌هایی مانند حفظ ارزش‌های دفاع مقدس، مؤسسه آینده‌پژوهی اسلام، سازمان تبلیغات اسلامی، ستاد نهضت پیشرفت بانوان، جامعه بسیج، حوزه علمیه، جامعه المصطفی، مجمع جهانی اهل بیت و... دیدارها و جلساتی گذاشته شده و برنامه‌هایی پیش‌رفته است. چند هیئت خارجی از حوزه مقاومت را نیز

میزبان بوده ایم. هدف اصلی این رویکرد ایجاد وحدت رویه در حوزه زنان است تا با شبکه‌سازی وسیع در راستای ظلم‌ستیزی، ولایت‌مداری و منتظرپروری، کارکرد اصلی آن را در جامعه شاهد باشیم. اصلی‌ترین محور همبستگی که در این شبکه به عنوان الگو مطرح شده زندگی حضرت زهرا^(س) است که برگرفته از سیره زندگی ایشان خواهد بود.

+ چطور این الگو معاصر سازی و به زندگی نسل امروز نزدیک‌تر می‌شود؟

برخی برنامه‌ها در چند بعد فرهنگی، عقیدتی، آموزشی و

کارآفرینی و آنچه زنان در بستر اجتماع نیاز دارند مورد توجه قرار گرفته است تا همه در راستای تربیت فاطمی قرار گیرند. به هر حال، اگر قرار است جامعه نسلی اخلاق‌مدار و فاطمی تربیت کند، ابتدا باید مادرانی فاطمی داشته باشد. در این مسیر، شبکه زنان و مقاومت آموزش‌هایی را پیش‌بینی کرده است که در اتاق فکرش خوراک عملی و معنوی برای زنان قالب‌بندی می‌شود. امروز با ادبیات شکاف بین‌نسلی و جولان فضای مجازی، باید با بررسی سیره و رفتار مادر و فرزند در سیره فاطمی، بخش زیادی از آسیب‌ها را کاهش دهیم.

+ چشم‌انداز این شبکه چه خواهد بود؟

چشم‌انداز گفتمان فاطمی تحکیم بنیان خانواده است که وحدت بخش و هم‌افزا باشد. سنت‌های الهی طبق آیات قرآن تغییر پیدا نمی‌کنند و ارزش‌ها همواره یکسان اند که می‌توانیم

از مکتب ائمه^(ع) در زندگی فردی و اجتماعی به‌خوبی بهره بگیریم. یک وجه مشترک در همه اعصار وجود دارد و آن واژه ظلم‌ستیزی است. ما تلاش می‌کنیم در برنامه‌های مختلف، این روحیه را با کار مشترک بین مادر و فرزندان نیز افزایش دهیم.

+ با توجه به گستردگی کار، چرا این شبکه هنوز در رسانه‌ها دیده نشده است؟

گسترده‌گی کار نیازمند بودجه است. فعلاً سازمان‌ها همه همراهی‌شان معنوی بوده است. همان‌طور که رهبر معظم انقلاب می‌فرمایند، با حمایت زنان تمدن نوین اسلامی محقق خواهد شد. این تحقق چون آثار و برکات زیادی دارد، با شیب ملایم و عمیق پیش‌رفته است. زنان باید همگی در کنار هم قرار گیرند تا بتوانند وحدت رویه داشته باشند. زنان مسلمان با ایجاد شبکه گسترده، به لطف خدا موفقیت‌های بی‌شماری در دنیا خواهند داشت.

توسل مرد میدان به حضرت زهرا^(س) برای عبور از مشکلات

همه جناح‌های سیاسی را از آن خود کرد، کسی که حتی دشمنش نیز او را تحسین کرده بود، مردی که به دنبال دیده شدن نبود اما یک دنیا به احترامش ایستادند.

+ مکتبی که تکرار نمی‌شود

شهید حاج قاسم سلیمانی هنوز بعد از شهادتش دغدغه مردم را دارد هنوز نمی‌تواند گرفتاری مردم کشور را ببیند. در گوشه‌ای از وصیت‌نامه‌اش سیاسیون را مستقیم خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند. در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی و توسعه‌گر ارزش‌ها باشند، نه به توجیهات واهی، ارزش‌ها را بایکوت کنند. حاج قاسم سلیمانی نه یک نفر بلکه یک مکتب است که تکرار نمی‌شود و هرگز خاموش نخواهد شد، مکتبی که در انحصار هیچ جناح و نگاه سیاسی‌ای نیست.

جز حضرت زهرا^(س) نداشتیم. در شب والفجر ۸ وقتی چشممان به اروند خشمگین و طوفانی افتاد و لرزیدیم و ترسیدیم، هیچ پناهگاهی و هیچ نامی آشناتر از نام زهرا^(س) کمکمان نکرد. در کنار اروند، ایشان را صدا زدیم و در تالو آشک‌های غریبانه بسیجی‌ها سیمای او را دیدیم و با گفتن یا زهرا وارد اروند شدیم. فاطمه^(س) در هور، فاطمه در اروند، در کربلای ۵، فاطمه در کوه‌های سرد و سخت کردستان برای ما مادری کرد.

+ یک دنیا به احترامش ایستاد

حاج قاسم همان کسی بود که رهبر فرزانه و مقتدر انقلاب در نماز تدفینش اشک ریختند و درباره‌اش فرمودند: آن مردی که می‌رود جلو دشمن و واهمه نمی‌کند و در همه میدان‌ها نه خستگی می‌فهمد، نه سرما می‌فهمد، نه گرما می‌فهمد، این اگر چنانچه در درون خودش در آن جهاد اکبر پیروز نشده بود، این جور نمی‌توانست جلو دشمن برود. حاج قاسم همان کسی است که نگاه تحسین‌برانگیز

حمیده وحیدی: برای ما نسل بعد از انقلاب اسلامی که آوازه قهرمانان شهید بسیاری را چون محمود کاوه، برونسی، بابارستمی و چراغچی بارها شنیده اما هیچ کدام را ندیده‌ایم، حاج قاسم سلیمانی و رای اسطوره و قهرمان بودن یک معنی واقعی داشت، همان چیزی که خودش اصرار داشت روی سنگ مزارش بنویسند: «سرباز وطن»، با اخلاصی که همه زندگی‌اش برای آبرو، جان و ناموس وطن خرج کرد. برای شناخت او نیاز به کاوش نیست. کافی است بین مردم کوچه و خیابان برویم و ببینیم همین حالا بعد از گذشت ۲ سال درباره‌اش چه می‌گویند: عزیز دل‌ها، سردار دل‌ها، مرد امنیت، خادم حرم اهل بیت، ژنرال محبوب.

+ فاطمه^(س) در جای‌جای جنگ

حاج قاسم همان کسی است که خود می‌گوید: هر وقت در سختی‌های جنگ فشارها بر ما حادث می‌شد و به صورت مضطرب کاری از دستانم بر نمی‌آمد، پناهگاهی



زمانه، زمانه، زمانه قاسم است

قرار بود شب شهادت سردار، خانه هم‌بازی در مهدیه مشهد مراسم بگیرد. از من خواستند بیانیه‌اش را بنویسم، بیانیه‌ای برای مراسمی با نام «قاسم‌ها در راه‌اند»، بیانیه‌ای خطاب به مادران و از جهتی از زبان مادران. «این مشت‌ها که امروز از خشم گره شده‌اند، همان دست‌هایی هستند که گهواره‌های قاسم‌هایشان را تکان می‌دهند.»

مراسم چند ساعتی طول کشید. حزن خشمگین جمعیت را نمی‌شود وصف کرد: گوشه این چادرها که متبرک به اشک‌های هجران شهیدان است، روزی سایه دنیا خواهد شد و خیمه سربازان مهدی صاحب‌زمان. مادران ایران و لبنان و عراق و یمن بچه‌هایشان را با قصه قهرمانی‌های قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس و عماد مغنیه می‌خواندند.

آخرین بند بیانیه عهدی بود که با هم بستیم، عهدی مادرانه؛ گهواره‌ها را از قاسم‌ها خالی نمی‌گذاریم. امسال مادرانی که فرزندی در راه دارند نامش را قاسم خواهند گذاشت.

این جمله فصل الخطابان بود. چیزی جز این عهد محکم نمی‌توانست داغ این غم مشتعل را سبک کند.

مراسم تمام شد. کادر اجرایی سربندهای دست‌ساز خودشان را به دست مادرها دادند، روبان‌های رنگی که با مازیک رویشان نوشته بودند: من قاسم سلیمانی‌ام.

برای اسم‌گذاری فرزند چهارم فکرها کردیم. اسمش باید به اسم پسر بزرگمان، سلمان، می‌آمد: اویس، میثم، ایاذر.

همسر می‌گوید: اسم تابعی از زمان است و انتخابش باید دلایل تاریخی و سیاسی و اعتقادی داشته باشد. من می‌گویم اسم باید داستان داشته باشد، تاریخ داشته باشد، مسمی داشته باشد. اسم فقط چند حرف ساده و زیبا نیست. شخصیت می‌دهد به انسان، به خانواده، به جامعه و حتی به جهان.

اسم تابعی از زمان است. به پسر سلمان که متولد ۸۷ است می‌گوییم اگر یک سال دیرتر به دنیا می‌آمد اسمش را عمار می‌گذاشتیم. حالا زمانه، زمانه قاسم است. قاسم نوجوان است، پسر حسن است، سرباز حسین است. قاسم روضه دارد، شخصیت دارد، شجاعت دارد. همان «أحلی من عسل» ش برای تاریخ کافی است. قاسم تاریخ دارد.

جهان قاسم را می‌شناسد. قاسم به دنیا شخصیت داده است. بی‌درنگ نام قاسم‌ها همه را به یاد حاج قاسم می‌اندازد. هر بار دوست و فامیل تماس می‌گیرند و احوال می‌پرسند، به پسر چندماهه‌مان که می‌رسند می‌گویند: حال حاج قاسم چه‌طور است؟!

بعضی همیشه با نام قاسم همراه است، بغضی که بارها به اشک و غرور می‌نشیند و غروری که خواهرها و برادرش و من و پدرش را در جبهه حق استوارتر می‌کند.

مادرم برایش می‌خواند: قاسم جوان رعنا. پدرش می‌گوید: قاسم نوجوان من. بعضی‌ها که دنبال پیدا کردن تناسب‌های واژگانی و صامت و مصوت در اسم بچه‌ها هستند می‌پرسند: قاسم به سلمان نمی‌آید. نسبتشان چیست؟ ما پاسخ می‌دهیم: اسم یکی سردار ایرانی صدر اسلام و اسم دیگری سردار ایرانی عصر ظهور.

در بخش دیدگاه‌های مخاطبان صفحه شخصی همسرم، شعفر و سرور دوستان به فراوانی دیده می‌شود. همه از اینکه قاسم داریم با بهجتی مثال‌زدنی تریک می‌گویند و برایش دعا می‌کنند سرباز خوبی باشد. چقدر دلنشین و شادی‌آور است شاد کردن قلوب دوستداران حاج قاسم.

یکی از شیرین‌ترین کامنت‌ها این بود: قدمت مبارک است. حاج قاسم سعادت‌ی بر وزن حاج قاسم سلیمانی!

منبع: کتاب سلیمانی‌ها



ریحانه صادقی
مترجم



من خانم فاطمه را دوست دارم

فاطمه انوری، زنی مسلمان است که در کبک کانادا زندگی می‌کند و معلم پایه سوم دوره دبستان بود. او اوایل همین ماه (دسامبر) به دلیل داشتن حجاب از شغل خود اخراج شد و سبب به را افتادن موجی از اعتراضات سراسری در این کشور شد. به فاطمه گفته شد حجابی که بر سر دارد با لایحه ۲۱ در تناقض است. این لایحه که در سال ۲۰۱۹ و در راستای سکولارسازی فضای عمومی در کبک وضع شد، برخی کارکنان دولتی را که در «مشاغل دارای اقتدار و مرجعیت» هستند از استفاده از نمادهای مذهبی هنگام کار منع می‌کند.

این قانون که تاکنون تأثیر بسیار زیادی بر زندگی زنان مسلمان کبک (به‌ویژه زنان مشغول به کار در مدارس این استان، زیرا بیش از ۷۴٫۵ درصد از معلمان فعال در کبک زن هستند) گذاشته است، منتقدان بسیاری نیز دارد. منتقدان این لایحه می‌گویند لایحه ۲۱ به طور غیرمنصفانه‌ای اقلیت‌های قومی و نژادی را هدف قرار می‌دهد و این کار را به بهانه سکولاریسم انجام می‌دهد.

اخراج فاطمه انوری سبب بروز اعتراضاتی در مدرسه محل کار او شد. دانش‌آموزان و کارکنان این مدرسه در اعتراض به این اتفاق، با استفاده از روبان‌های سبزرنگ و پوسته‌های مرتبط از او حمایت کردند اما اعتراضات و نارضایتی‌ها به همین جا ختم نشد. مسئله اخراج فاطمه از شغلش به عنوان معلم کلاس سوم و به کارگیری دوباره او به عنوان مدرس کلاس‌های سوادآموزی، سبب ابراز نارضایتی برخی سیاست‌مداران این کشور در سطح فدرال نیز شده است.

جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، در این باره گفت: هیچ‌کس نباید شغلش را به دلیل دین و مذهبی که دارد از دست بدهد. ترودو علی‌رغم اظهارنظرش، از مداخله در این موضوع اجتناب کرد و گفت نمی‌خواهد جنگی بین دولت فدرال و دولت محلی کبک بر سر این موضوع به راه افتد. او افزود: باید از این امر مطمئن شویم که خود کبکی‌ها عمیقاً مخالف چنین چیزی هستند، اینکه کسی ممکن است شغلش را به دلیل مذهبی که دارد، از دست بدهد.

رهبر جدید حزب دموکرات کانادا، جاگمیت سینگ، هم در این باره گفت: توانایی‌های انوری به عنوان یک آموزگار هیچ‌وقت مورد تردید واقع نشدند بلکه او به خاطر ظاهری که داشت و لباسی که به تن داشت، دیگر قادر به تدریس به این بچه‌ها نیست. مشکل این لایحه دقیقاً همین است.

عضو محافظه کار مجلس کانادا، کایل سی‌یک، هم اخراج انوری از شغلش به این دلیل را یک رسوایی خواند. رهبر حزب محافظه کار این کشور، اریک اتول، هم ضمن مخالفتش با این قانون، به خبرنگاران گفت به قوانین استانی احترام می‌گذارد و افزود باور دارد لایحه ۲۱ موضوعی است که بهتر است تصمیم‌گیری درباره آن به خود کبکی‌ها واگذار شود.

پیداست که رهبران سیاسی این کشور برای اجتناب از برانگیختن خشم رأی‌دهندگان کبکی خود، با پروا و احتیاط عمل کرده‌اند. به همین سبب، از موضع‌گیری قاطعانه در این باره اجتناب کرده‌اند. از طرفی، در کبک نیز تصویب این لایحه با اقبال عمومی همراه بوده و به همین سبب، از سوی سیاست‌مداران حمایت شده است.

پاسکال برویه، منتقد مدافع سکولاریسم منتسب به حزب پارتی کبکوا (Parti Québécois) از احزاب سیاسی چپ میانه استانی در کبک (در این باره گفته است: دلیل اخراج این معلم از شغلش این بود که او به قانون احترام نگذاشت. قانون برای همه است. او تلاش کرد با پوشیدن حجاب، نوعی بیانیه سیاسی صادر کند.

پرمیر کبک، فرانسوا لگو، نیز لایحه ۲۱ را «قانونی منطقی» خواند و افزود: انوری از ابتدا نمی‌بایست استخدام می‌شد. این اظهارنظر او اشاره دارد به این قانون که کارکنان استخدام‌شده پیش از مارس ۲۰۱۹ هنوز مجاز به استفاده از نمادهای مذهبی هنگام کار هستند. انوری اما بهار گذشته کارش را به عنوان معلم جایگزین آغاز کرد و در ماه اکتبر قرارداد جدیدش را امضا کرد. به همین دلیل، پوشیدن حجاب در کلاس درس برای او ممنوع است.

فاطمه می‌گوید: مسئله تکه لباسی که من به تن دارم نیست. مشکل بزرگ‌تر از این هاست. من نمی‌خواهم این مسئله را شخصی کنم چون در این صورت، این اعتراضات هیچ نفعی برای هیچ‌کس نخواهد داشت. من می‌خواهم به این واسطه، همه ما [یک بار] به این فکر کنیم که زندگی‌هایمان چه قدر از چنین تصمیمات بزرگی متأثر می‌شوند.

بانوی ایرانی در مکتب حاج قاسم



زهره زنگ‌آمینز
روزنامه‌نگار

می‌شوند، می‌شود عشق، می‌شود مهر و می‌رسد به آنجا که همه دختران ایران، با حجاب و بی حجاب، دختران او باشند. این گونه می‌شود که فرزندان ایران می‌شوند فرزندان قاسم و زنان ایران آرزویشان می‌شود که چون او بی تربیت کنند. تعریف مکتب حاج قاسم از زن این است: زن باید در اجتماع و جامعه مقتدر و زبیبی حاضر باشد اما در عین حال خودش را از مسائلی که باعث از بین رفتن حیا و عفتش می‌شود حفظ کند. او شاید مستقیم در فضای زنانه ورود نکرده باشد اما همه آن تیتراها که گفتم، شاهدند که او با فهمی که از اندیشه امام و اسلام ناب محمدی داشت، در برابر اسلام تقلبی ایستاد و روایت درستی از جایگاه زن را در عمل تبیین کرد.



حاج قاسم +
اسطوره‌ای است که در رویارویی با مسائل زنان، تعریف‌ها و الگوهای ناب‌ی ارائه می‌دهد. این موضوع را می‌شود در جای جای زندگی‌اش دید، آنجا که دختران شهدا او را پدر معنوی خود می‌دیدند یا زنان کپر نشین در بدرقه‌اش اشک می‌ریختند. هرچند خیلی‌ها به دلیل بزرگ‌منشی‌اش او را دیر شناختند، خیل عظیم تشییع کنندگانش از حقیقتی تکرارناپذیر نشان داشت: حاج قاسم سلیمانی به‌واقع عزیز دل خیلی‌ها شد. در مرام او زن چریک کرمانی را باید محترم و بزرگ دانست و ارزش گذارد، ناز دختر شهید را باید کشید و پای مادر شهید را بوسید. حالا این تیتراها را بخوانید و اگر دوست داشتید جست‌وجو کنید: خاطره حاج محمود کریمی از حاج قاسم سلیمانی درباره برخورد با خانم‌های بدحجاب در هیئت، ادب و احترام حاج قاسم در محضر حاج خانم سکینه پاکزاد عباسی، مادر شهید علی شفیعی، لحظاتی از نوازش یک نوزاد در آغوش حاج قاسم، خاطره عجیب پیرزن روستایی از حاج قاسم، روایت جالب عیدی دادن حاج قاسم سلیمانی به فرزندان شهدای مدافع حرم، حاج قاسم به کدام زن لقب «چریک پیر» داد، وقتی مادر شهید موقع صحبت با حاج قاسم تلفن را می‌بوسید، زوج جوان کرمانی در جوار مزار حاج قاسم آغاز زندگی

شماره

شهر بانو

شنبه
۱۵ دی ۱۴۰۰
۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ شماره ۳۵۱۳

(۸)

شهرزاد

الهه نظری
فعال فرهنگی



ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز:
شهرداری مشهد
مدیرعامل:
سیدمیتهم موسوی مهر
سردبیر:
ارژنگ حاتمی
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی

که می‌تواند «ثبت تاریخ شفاهی در موقعیت بحران» نامیده شود، هرچند به دلیل گسترده بودن دریای روایت‌ها، به‌ویژه روایت‌های مقاومت در سوریه، این روایت‌ها ناتمام هستند و روایت‌های این کتاب، فقط گوشه‌ای از صدای زنان راوی جنگ در سوریه‌اند. این روایت‌ها صدای زنانی هستند که راوی جنگ‌اند و در این میان دیده نمی‌شوند. نویسنده برای نگارش این اثر چند نوبت در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ به شهرهای مختلف سوریه سفر کرده است و کتاب را در ۲ بخش یازده فصلی «خاطرات سفر» و «وقایع» همراه با تصاویری از وضعیت مردم و مناطق مختلف سوریه منتشر کرده است. زهره یزدان‌پناه قره‌تپه، نویسنده کتاب «اینجا سوریه است»، متولد ۱۳۴۲ در تهران و دارای مدرک کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، در بخشی از مقدمه، دلیل اصلی و انگیزه خود را از نگارش کتاب این‌طور توضیح داده است:

پرسش اصلی در این سفر جست‌وجوگرانه و پژوهش برای نگارش مطالب کتاب، این بود: جنگ تحمیل شده به مردم سوریه چه تبعاتی بر زندگی زنان سوری با ادیان و مذاهب و قومیت‌های مختلف داشته است؟ چه گونه زندگی شخصی و خانوادگی این زنان متأثر از این جنگ تحمیلی قرار گرفته است و زنان چه خاطراتی از این وضعیت دارند؟ بدون شک، یافته‌های چنین پرسشی نه‌تنها روایت مظلومیت زنان سوری در جنگ تحمیلی بر سوریه است، بلکه بیانگر عمق جنایت‌های دشمنان سوریه و مردم آن هم خواهد بود. وقتی که نام «زن» به میان می‌آید، به طبع در کنارش مسئله خانواده مطرح می‌شود. یعنی همسر و فرزندان و هم‌چنین دیگر اعضا مانند پدر، مادر، خواهر و برادر. در این جست‌وجو اما به علت حضور نیروهای ایرانی در سوریه، ردپای فعالیت‌های آن‌ها هم در عرصه‌های مختلف آشکار می‌شود. وی هم‌چنین در آیین رونمایی از این کتاب که عصر شنبه ۲۳ مردادماه ۱۴۰۰ در تهران برگزار شد گفت: بزرگ‌ترین آرزوی من هم‌هنگام تحقیق میدانی این پروژه و هم موقع نوشتن کار این بود که اولین خواننده کتاب، حاج قاسم سلیمانی باشد ولی زمانی که کتاب به چاپ رسید، حضور فیزیکی ایشان در میان ما نبود. من این کتاب را تقدیم می‌کنم به همه مدافعان حرم و به خون پاک همه شهدای خلقت در همه‌جای دنیا و به همه زنان و کودکان تاریخ که امروز به دلیل ایستادگی آن‌ها روز مقاومت اسلامی نامیده شده است.

گوشه‌ای از صدای زنان راوی جنگ سوریه که دیده نمی‌شوند

اینجا سوریه است

+
«افراد زخمی را جلو چشم بچه‌های کوچک شلاق می‌زدند. بچه‌ها که این صحنه‌ها را می‌دیدند، از ترس گوشه‌ای پناه می‌بردند و گریه می‌کردند. مسلحین ایلین را با همان بدن مجروح شلاق زدند، آن هم جلو چشم بچه‌هایش. بقیه زن‌های اسیر بچه‌هایش را در آغوش می‌گرفتند و سعی می‌کردند با دست جلو چشم‌هایشان را بگیرند. دخترهای چهارساله و دوساله‌اش با وحشت و نگرانی گریه می‌کردند. وقتی مسلحین بی‌رحمانه شلاق به سر و صورتشان می‌زدند، تنها کاری که می‌توانستیم بکنیم این بود که دست‌هایمان را سپر سر و صورتمان کنیم تا ضربه‌های کمتری بهمان بخورد.»

این قسمت بخشی است از کتاب «اینجا سوریه است» به قلم زهره یزدان‌پناه قره‌تپه که به تعبیر خودش قرار است این اثر فصل جدیدی در چه‌گونه‌ی ثبت تاریخ شفاهی بگشاید، فصلی



اینجا سوریه است

• نویسنده: زهره یزدان‌پناه قره‌تپه